



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۸	تاریخ	۱۴۰۱/۰۸/۰۷
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت سیره متشرعه				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

بررسی حجیت سیره متشرعه

تفاوت بین ارتکاز متشرعی و سیره متشرعه را توضیح دادیم و گفتیم ارتکاز متشرعی در تعیین یا تطبیق مفهوم دال بر موضوع حکم شرعی دخالت دارد؛ به عبارت دیگر کلاً در فهم معنای لفظ دخالت دارد. این محدوده کاربرد عرف است؛ عرف اهل لغت، در جایی که مربوط به حوزه آن است و عرف عقلایی در حوزه مربوط به خودش. چگونگی تأثیر عرف عقلایی را در گذشته بیان کردیم. ارتکاز عقلایی و ارتکاز متشرعه نیز همینطور است. ارتکاز متشرعی، عرف متشرعی را درست می‌کند؛ آن عرفی که در فهم معنای لفظ اثر می‌کند؛ یعنی گاهی یک ارتکاز متشرعی وجود دارد که به این معنا که عرف اهل متشرعه، از لفظ، معنای خاصی را متوجه می‌شوند؛ مثلاً خود لفظ دارای قید نیست؛ اما ارتکاز متشرعه از این لفظ، معنای مقید می‌فهمند. خیلی مواردی که «انصراف» گفته می‌شود [از قبیل همین وجود ارتکازات است؛ توضیح آنکه:] انصراف ناشی از کثرت استعمال است؛ بدون اینکه اعتبار وضع همراه آن باشد. توضیح آنکه گاهی کثرت استعمال باعث می‌شود که اهل لغت به تدریج این لفظ را بر این معنا به وضع تعینی وضع کنند و گاهی نیز بدون اینکه وضع تعینی صورت بگیرد، از یک لفظ، یک معنای خاصی می‌فهمند که این انصراف است. ارتکاز غیر از انصرافی است که ناشی از کثرت استعمال است. ارتکاز متشرعه که فهم متشرعی درست می‌کند، در نتیجه یک حکمی است که از سوی شارع برای متشرعه معلوم است؛ لذا چون حکم شارع را می‌دانند، از لفظ شارع، آن معنایی که مقصود شارع است را متوجه می‌شوند؛ یعنی می‌دانند که مقصود شارع نمی‌تواند معنایی غیر از این معنای خاص باشد؛ برای این مورد نیز مثالاتی در جلسات قبل بیان کردیم؛ مانند مسأله قضاوت بانوان که برخی از فقها معتقدند گرچه دلیل لفظی عام است؛ اما ارتکاز متشرعه آن را مقید به رجال می‌داند. این یک ادعاست و الآن کاری با صحت یا عدم صحت آن نداریم.

بنابراین حوزه عرف متشرعی که منشأ آن ارتکاز متشرعی است، حوزه فهم و دلالت الفاظ است؛ اما سیره متشرعه مربوط به مفاهیم نیست؛ بلکه رفتار خارجی و سیره عملی است؛ یعنی گاهی رفتار عملی در بین متشرعه وجود دارد که ما از آن سیره،

حکم شارع را کشف می‌کنیم؛ یعنی ما یقین پیدا می‌کنیم که اگر شارع چنین حکمی را جعل نمی‌کرد، چنین سیره‌ای بین متشرعه شکل نمی‌گرفت. باید یقین به این مطلب برای ما حاصل شود که این سیره، نمی‌تواند دارای منشئی غیر از حکم شارع باشد؛ در این صورت است که سیره متشرعه کاشف از حکم شرعی خواهد بود.

کشف سیره متشرعه از حکم شرعی، کشف آئی است و با کشفی که سیره عقلاییه می‌تواند از حکم شرعی داشته باشد متفاوت است.

شروط حجیت سیره متشرعه

کاشفیت ظنی سیره متشرعه، فایده‌ای ندارد و برای حجیت لازم است که کاشفیت آن، کاشفیت قطعی باشد. سیره متشرعه‌ای که بخواهد به کشف قطعی کاشف از حکم شرعی باشد، سه شرط دارد:

۱. غلبه سیره بر اهل شرع

شرط اول این است که این سیره، سیره غالب بر اهل شرع باشد؛ یعنی سیره یک طائفه معین، قوم یا صنف خاص نباشد. سیره باید سیره غالب اهل شرع باشد تا بتواند اثبات کند اینها به عنوان اینکه اهل شرع هستند، ملتزم به این رفتار شده‌اند. وقتی گفته می‌شود سیره متشرعه، مراد سیره کسانی است که رفتار آنها، رفتار بر اساس شرع است؛ یعنی پایبند به موازین شرعی هستند. وقتی گفته می‌شود غلبه بر اهل شرع داشته باشد؛ یعنی در بین اهل شرع پایبند به موازین شرعی غلبه داشته باشد؛ نه غلبه بین افرادی که صرفاً اسمشان شیعه یا مسلم است. گرچه ممکن است که بر این اسلام و این تشیع اسمی، نتایج و احکام مختلفی مترتب شود؛ اما مراد ما در اینجا کسی نیست که از لحاظ اعتقادی مسلمان یا شیعه است؛ بلکه مراد کسانی هستند که در عمل به احکام شرعی پایبند هستند؛ معروف به صلاح و تقید به احکام شرعی هستند؛ زکات و خمس پرداخت می‌کنند و نماز می‌خوانند؛ به حج می‌روند و در مساجد و جماعات و سایر شعائر دینی حضور پیدا می‌کنند؛ اینها علائم و امارات تشرع است.

بنابراین شرط اول این است که این سیره، سیره غالب بر اهل شرع باشد؛ غلبه‌ای که برای انسان این یقین را ایجاد کند که این سیره نمی‌تواند سیره غالب بین اهل شرع باشد مگر اینکه شارع آنها را بر این سیره مأمور کرده باشد. اگر سیره، سیره غالب اهل تشرع نباشد، ما نمی‌توانیم یقین پیدا کنیم که این سیره، از حکم شارع نشأت گرفته است.

۲. معاصرت سیره با معصوم

شرط دوم این است سیره، باید سیره معاصر معصوم باشد. اگر سیره از عصر معصوم جدا باشد، این احتمال قوت می‌گیرد که این سیره به تدریج در نتیجه ابتعاد از تعالیم معصومین علیهم‌السلام و عصر آنها به وجود آمده باشد و یا عوامل دیگری در شکل‌گیری آن دخیل باشد؛ زیرا اگر بنا بود این سیره، از تعالیم معصومین علیهم‌السلام نشأت بگیرد، باید در زمان معصومین علیهم‌السلام نیز چنین سیره‌ای می‌بود. بنابراین اگر معاصرت سیره با معصومین علیهم‌السلام احراز نشود، نمی‌توانیم احراز کنیم که سیره‌ای که بعد از عصر معصومین علیهم‌السلام در بین مسلمین شکل گرفته، از تأدیب شارع نشأت گرفته است.

در اینجا گفته می‌شود اگر سیره متأخره از معصوم وجود داشته باشد، آیا می‌توانیم با استصحاب قهقرایی بگوییم این سیره در زمان معصوم نیز بوده است؟

در رابطه با مفاهیم الفاظ این حرف زده می شود یعنی اگر معنای خاصی از لفظ در زمان ما متبادر می شود، ما می گوئیم این معنا، معنای حقیقی آن لفظ است. اما احتمال این وجود دارد که در طول زمان معنایی که امروزه از این لفظ فهمیده می شود، غیر از معنایی باشد که در زمان معصومین علیهم السلام از لفظ فهمیده می شده است. در اینجا برخی می گویند استصحاب قهقرایی جاری می کنیم که این صحیح نیست و جای استصحاب قهقرایی در اینجا نیست؛ بلکه در اینجا اصالة عدم النقل جاری می کنیم. عقلاء در چنین مواردی، اصالة عدم نقل جاری می کنند و می گویند اصل این است که نقلی در معنا صورت نگرفته باشد؛ به عبارت دیگر، اصل، ثبات معانی الفاظ است؛ مگر اینکه دلیلی بر تغییر معنا به وجود آید. از این اصل ثبات معانی، به اصالة عدم نقل تعبیر می شود؛ در نتیجه چنین گفته می شود که معنایی که از این لفظ فهمیده می شود، همان معنایی است که در زمان معصوم از این لفظ فهمیده می شده است.

حال آیا در سیره نیز می توان چنین حرفی زد و در مواردی که در معاصرت سیره ای که متأخر از عصر معصوم جاری است شک به وجود آمد، اصل عدم الحدوث جاری کرده و بگوئیم این سیره، سیره ای است در زمان معصوم نیز وجود داشته است؟ چنین اصل عدم الحدوثی در سیره ها وجود ندارد؛ زیرا غالباً در سیره ها تغییر و تبدل به وجود می آید؛ برخلاف معانی الفاظ که در آنها، یک نوع ثبات معانی در بین لغات وجود دارد؛ مگر اینکه قرینه ای بر تغییر معانی وجود داشته باشد؛ لذا این بنای عقلایی بر ثبات معانی الفاظ وجود دارد و دلیل آن نیز تجربه عملی است؛ همانطوری که ما بعد از هزار سال، اشعار فردوسی را می خوانیم و متوجه می شویم؛ قرآن می خوانیم و متوجه می شویم - البته کسانی که اهل لغت هستند؛ اشعار جاهلی اهل عرب را می خوانیم و متوجه می شویم و می فهمیم و احساسات متناسب با آن معانی نیز به ما دست می دهد؛ وقتی شعر، شعر غم انگیز است، امروز که ما می شنویم نیز به ما حالت غم دست می دهد.

در سیره چنین نیست؛ بلکه در همین پنجاه شصت سالی که خودمان درک کرده ایم می بینیم که سیره های عقلایی تغییر کرده است. همانطوری که سیره عقلایی در حال تبدل است، سیره متشرعه نیز می تواند در حال تبدل باشد. سیره، مقوله ای است که در حال تبدل و تجدد است. بله، گاهی می شود برخی سیره ها، سیره های ماندگاری هستند؛ اما برخی سیره ها نیز به سرعت دچار تبدل می شوند؛ لذا اصل عقلایی وجود ندارد که اصل عدم حدوث یا اصل عدم تبدل را در سیره جاری بدانند؛ لذا نمی توانیم احراز کنیم که سیره متشرعه ای که در متأخر از زمان معصوم وجود دارد، همان سیره زمان معصوم است. بنابراین اگر سیره بخواهد کاشف از حکم معصوم باشد و ما اطمینان پیدا کنیم که این سیره از حکم معصوم نشأت گرفته است، باید معاصرت آن با معصوم را احراز کنیم.

۳. عدم دخل عاملی غیر از حکم شارع در شکل گیری سیره

شرط سوم این است که احراز شود که عاملی غیر از حکم شارع در پیدایش این سیره متشرعه نقش نداشته است. اگر احتمال این داده شود که عاملی غیر از حکم شارع در شکل گیری سیره دخل داشته، آن سیره حجت نخواهد بود و نمی تواند کاشف از حکم شرعی باشد.

در اینجا نیز به همان سیره بر عدم اقامه صلاة الجمعة که در جلسات گذشته بیان کردیم مثال می زنیم. استدلال به این سیره، مختص به مرحوم آقای خویی رحمته الله علیه نیست و مرحوم آقای بروجردی رحمته الله علیه نیز به همین نوع استدلال تمسک می کنند و می فرمایند ما از سیره اصحاب ائمه علیهم السلام بر عدم اقامه نماز جمعه کشف می کنیم که نماز جمعه وجود تعیینی ندارد؛ هر چند ادله صحیحه معتبره، بر وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه دلالت دارد.

ما در اینجا می‌گوییم یک عاملی وجود دارد که آن عامل در عدم اقامه نماز جمعه توسط اصحاب دخل داشته است؛ در این مورد نه اینکه احتمال بدهیم بلکه جزماً این عامل در عدم اقامه نماز جمعه توسط اصحاب دخل داشته است و آن عامل، تقیه و خوف از ظالمین بوده است. قرینه‌ی روایی بر این مطلب وجود دارد. در صحیح‌ه زراره آمده است چنین آمده است:

«إِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَنَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطْبُهُمْ»^۱؛

در این روایت که تصریح به «لَمْ يَخَافُوا» شده است و نیز روایات دیگر و همچنین شرایط تاریخی حاکم بر اصحاب ائمه علیهم السلام، شاهد بر این است که آنها به جهت خوف از ظالمین اقامه نماز جمعه نمی‌کردند.

نه تنها در آن زمان؛ بلکه اکنون نیز مگر شیعیان می‌توانند آزادانه در بحرین و مناطق عربستان مسجد بسازند و نماز جمعه بخوانند؟ اجازه مسجدسازی به شیعیان داده نمی‌شود؛ مخصوصاً مدینه که نمی‌توانند اقامه نماز جمعه کنند. حتی در غیر مسجد نیز مثلاً اینکه شیعیان در بیایانی بخواهند جمع شوند و نماز جمعه بخوانند، اجازه چنین کاری را نمی‌دهند. در این زمان با این انتشار و قدرتی که تشیع پیدا کرده، در بسیاری از مناطق شیعی، از اقامه جمعه خوف وجود دارد؛ چه برسد در زمان بنی امیه و بنی عباس که شیعیان بخواهند جمع شوند و اقامه نماز جمعه کنند. نماز جمعه‌ای که حاکم آن را حق شخصی خودش می‌دانسته است. نماز جمعه، نماد حاکمیت است؛ لذا عرف خلفاء نیز همین بوده است و امام جمعه را خود خلفاء تعیین می‌کردند؛ مگر در روستاها و مکان‌هایی که خیلی برای آنها مهم نبوده است.

حتی روایاتی وجود دارد که با وجود چنین خوفی، اگر شرایط وجود داشت، اصحاب به صورت پنهانی نماز جمعه اقامه می‌کردند؛ مانند صحیح‌ه عبدالملک بن اعین^۲ که خدمت امام علیه السلام می‌رسد و حضرت به او می‌فرماید آیا شایسته است که شخصی مثل تو بمیرد و نماز جمعه نخوانده باشد؟ چرا خودتان نماز جمعه اقامه نمی‌کنید؟ و نیز مانند صحیح‌ه دیگر زراره^۳ که می‌فرماید آنقدر حضرت به ما فرمود نماز جمعه بخوانید که ما خیال کردیم که مراد حضرت این است که برای نماز جمعه نزد ایشان برویم که حضرت فرمود نه، خودتان اقامه کنید.

بنابراین چون می‌دانیم یا حداقل احتمال این را می‌دهیم که دلیل شکل‌گیری سیره بر عدم اقامه نماز جمعه توسط اصحاب، خوف از حکام ظالم بوده است؛ این سیره نمی‌تواند کاشف از حکم شرعی و کاشف از تخییری بودن حکم شرعی باشد به طوری که بخواهد ظهور ادله در وجود تعیینی را خدشه‌دار کند.

امثال این موارد فراوان وجود دارد. نمونه‌ای را ذکر کردیم که عده زیادی از فقها بر اساس همین سیره فتوا داده‌اند؛ برخی قائل به وجوب تخییری شده‌اند و برخی مانند مرحوم آقای بروجردی رحمته الله علیه در یک دوره قائل به منع از نماز جمعه شدند و شرط نماز جمعه را حضور امام معصوم یا منصوب خاص امام دانستند - که البته بعداً ایشان از این حکم عدول کردند -.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَجِبُ الْجُمُعَةُ عَلَى سَبْعَةٍ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ وَلَا جُمُعَةَ لِأَقَلِّ مِنْ خَمْسَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَحَدُهُمْ الْإِمَامُ فَإِذَا اجْتَمَعَ سَبْعَةٌ وَلَمْ يَخَافُوا أَنَّهُمْ بَعْضُهُمْ وَخَطْبُهُمْ. وسائل الشیعه؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة الجمعة، باب ۵، ح ۴.

۲. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَخْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ: مِثْلُكَ يَهْلِكُ وَلَمْ يَصِلْ فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ؟ قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ أَضْنَعُ؟ قَالَ: صَلُّوا جَمَاعَةً يَغْنِي صَلَاةَ الْجُمُعَةِ. کتاب الصلاة، ابواب صلاة الجمعة، باب ۵، ح ۲.

۳. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: حُثْنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَلَى صَلَاةِ الْجُمُعَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ يُرِيدُ أَنْ نَأْتِيَهُ فَقُلْتُ نَعْدُو عَلَيْكَ فَقَالَ لَا إِنَّمَا عَنَيْتُ عِنْدَكُمْ. وسائل الشیعه؛ کتاب الصلاة، ابواب صلاة الجمعة، باب ۵، ح ۱.

بنابراین شرط سوم از شرایط کاشفیت سیره متشرعه از حکم شرعی این است که عامل دیگری غیر از حکم شارع وجود نداشته باشد که احتمال دهیم در شکل گیری سیره دخیل بوده است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین